

آينه

لحن

حضور هم‌زمان قالیباف واحمدی‌نژاد

● **حسن بیادی:** اصولگرایان اگر می‌خواهند به صورت کارشناسی‌شده در انتخابات ۹۶ حضور پیدا کنند، باید به دو کاندیدا برسند. در این صورت موفق می‌شوند و اگر به دو نفر نرسند، شکست قبلی را دوباره تجربه خواهند کرد. باید روی دو نفر به وحدت برسند و نهایتاً یکی به نفع دیگری انصراف دهد. فکر می‌کنم اگر در سال ۹۲ همه اصولگرایان روی آقای قالیباف به وحدت می‌رسیدند، به پیروزی نزدیک‌تر بودند تا اینکه شش شش نفر به صحنه آمدند/ متأسفانه اصولگرایان هیچ‌گاه به وحدت نرسیده‌اند. باند‌هایی هستند که به نام اصولگرایی همیشه جامعه بزرگ اصولگرایی را تحت‌تأثیر خود قرار داده‌اند و به همین دلیل است که اصولگرایان نتوانسته‌اند در ادوار انتخاباتی پیشین به موفقیت چشمگیری دست پیدا کنند. یک‌بار این اتفاق افتاد و آن هم در شورای دوم بود که همه دیدند که چه آثار مثبتی را در شهر مردم مشاهده کردند. در انتخابات شورای دوم همه اصولگرایان به یک نقطه رسیدند و آن هم ائتلاف آبادگران ایران اسلامی بود. به همین دلیل بعد از تقریباً یک سال و نیم نتوانستند در مجلس شورای اسلامی موفقیت کسب کنند که به خاطر یکپارچگی اصولگرایان بود. مدیریت سیاسی اصولگرایان در سال ۸۱ یک مدیریت یکپارچه بود. لیکن در حال حاضر اصولگرایان متفرق هستند و باند‌هایی که به قدرت و ثروت وصل هستند اصولاً اثرگذارتر هستند. به همین دلیل موفقیت آنها چشمگیری نیست.



به «متن برجام» نمرهٔ «بد» بدهید

محمد اسماعیلی: دستگاه دیپلماسی کشور باید توجه داشته باشد که «وجود رابطه سببیت بین رفتار و ضرر وارده» که رابط رابطه سببیت و مشخص و غیرقابل انکار است که در صورت نادیده‌گرفتنی می‌تواند عواقب خطرناکی را به دنبال داشته باشد. پسندیده آن است که تیم مذاکره‌کننده کشورمان یا توجه به آنکه رهبر معظم انقلاب در نامه ۹ ماهه‌ای خود اینگونه رهبر معظمت تعریف می‌کند که «محصول مذاکرات که در قالب برجام شکل گرفته است، دچار نقاط ابهام و ضعف‌های ساختاری و موارد متعددی است که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه‌به‌لحظه، می‌تواند به خسارت‌های بزرگی برای حال و آینده کشور منتهی شود». باید رئیس تیم و سایر اعضا «ابهامات» و «ضعف‌های ساختاری و موارد متعدد» آن را بپذیرند و در شرایطی که جامعه به این واقعیت رسیده است که امریکایی‌ها غیرقابل اعتماد و اطمینان هستند، اشتباهات گذشته را جبران کنند و عامل اصلی رفتار امروز طرف غربی را با توجه به وجود رابطه مستقیم و سببیت بین رفتار و ضرر وارده در دوران پس‌برجام متن برجام عنوان کنند.

رسالت

مصائب دولت یازدهم

محمدکاظم انبارلویی: در میان پلاکاردها و دست‌نوشته‌هایی که مردم کرمانشاه آورده بودند این جمله به چشم می‌خورد: «با فسادهای درون دولت برخورد کنید». اعتراض به فیش‌های نجومی از جمله این دست‌نوشته‌ها بود. رئیس‌جمهور در سخنان خود فساد و فیش‌های نجومی را تقصیر عدم رسیدگی و نظارت نهادهای نظارتی انداخت و به کوچک‌سازی این پدیده و بزرگ‌سازی آن در دولت گذشته پرداخت. این در حالی است که هنوز دولت برای پرداخت حقوق‌های نجومی در دولت گذشته یا دولت‌های گذشته حتی یک فیش را رومانی نکرده است. رئیس‌جمهور از قوه قضائیه خواست در مجازات متخلفین دریافت حقوق‌های نجومی درنگ نکند. اگر بپذیریم که نهادهای نظارتی دراین‌باره مقصدند اولین نهاد نظارتی در دولت، همین سازمان حساسیرسی است که زیر نظر دولت اداره می‌شود و بازرس قانونی بنگاه‌های اقتصادی، شرکت‌ها و بانک‌های دولتی است. طبق ماده ۱۵۱ قانون تجارت از بازرسان قانونی شرکت‌های دولتی بخوانید (سازمان حسابرسی) تخلفی را در هنگام رسیدگی‌ها اجاز کردند. باید آن تخلف را به دستگاه قضائی پذیرفت «چند صد مدیر متخلف و ویژه‌خوار» در دولت وجود دارد.

کیمت

آخرقصه همین بود!

حسین شمسبیان: اقتصاد مقاومتی چشم تیزبین و رصدگر می‌خواهد. نمی‌شود انواع و اقسام فقرها و شکاف‌ها در خزانه بیت‌المال باشد و درعین‌حال همه چیز هم به سامان برسد! اگر رقم معوقات بانکی به ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد، حفره بزرگی است که معنای آن بودن یک پنجم تئذینگی کشور در جیب چند نفر است. کسی اینها را می‌بیند؟! فرا‌های مالیاتی چند ده و حتی چند صد میلیاردی را رگسی رصد می‌کند؟! آن هم در زمانی که همه عزم دولت به اخذ مالیات از کارمند و کاسب جزء و ضعیف است! اینها و ده‌ها نمونه دیگر، الزاماتی است که اقتصاد مقاومتی را سروسامان می‌دهد و باعث می‌شود «تقریباً هیچ» برجام، جریان شود.

کا به نظر می‌آید اصولگرایان خیلی مشتاقانه به

سمت یک‌دوره‌ای‌کردن ریاست‌جمهوری روحانی حرکت می‌کنند و از سوی رسانه‌های رسمی و غیررسمی اصولگرایان همواره به این بحث دامن زده می‌شود. این اشتیاق از کجا می‌آید؟ در ایران یک‌دوره‌ای‌بودن ریاست‌جمهوری، چندان عرف نبوده است.

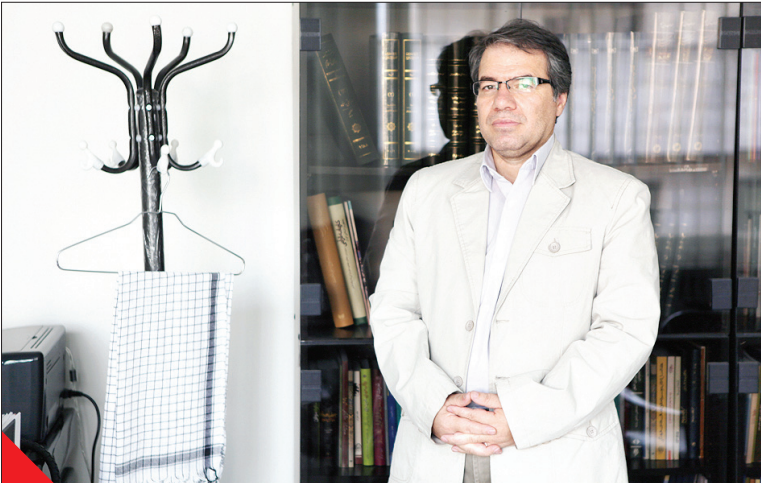
درساره اینکه ریاست‌جمهوری آقای روحانی یک‌دوره‌ای خواهد بود، نه‌تنها از الان، بلکه از ابتدای انتخاب ایشان چنین بحثی وجود داشت. کاهي مطرح می‌کردند که ممکن است برای اولین‌بار، ریاست‌جمهوری یک‌دوره‌ای شود؛ اکنون به دلایلی من معتقد هستم احتمال این امر خیلی زیاد نیست. یک دلیل برای تصور یک‌دوره‌ای‌شدن این بود که چون به برجام و تحقق آن خیلی خوش‌بینی وجود نداشت، احساس می‌شد آقای روحانی تمام حیثیت خودش را در سید برجام گذاشته است؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که با شکست برجام به یک رئیس‌جمهور یک‌دوره‌ای مبدل شوند. از لحاظ تبلیغاتی، عقل حکم می‌کرد دولت برجام را جزء یکی از کارهای خودش قرار دهد نه همه کارهایش که اگر موفق شد، می‌تواند از آن استفاده کند و خودش را مطرح کند و اگر موفق نشد یکی از برنامه‌هایش شکست خورده است. اوایل ما احساس می‌کردیم گویی همه دولت معلق مانده برای اینکه ببینند آقای دکتر طرف‌ چه خواهد کرد، اما از طرف دیگر، مشکل دیگری که دولت داشت، این بود که آقای روحانی ممکن است نتواند افکار عمومی را تا انتها با خودش نگه دارد. این چیزی است که من خودم به آن اشاره کردم و البته آقای نوبخت به‌تازگی گفته دولت از نظر رسانه‌ای خیلی خوب عمل کرده است. درحالی‌که این خودفریبی است. دولت در حوزه رسانه نیرو و امکانات خوبی در اختیار دارد، اما هیچ استراتژی دقیقی ندارد. ما به‌عنوان یک رسانه‌ای سیاسی می‌دانیم هر عمل و فعل سیاسی باید یک پیوستار رسانه‌ای برای خود داشته باشد؛ اما در تمام پروژه‌هایی که دولت وارد شده، موجی که به وجود آمده آثار سر به خرد خود دولت تمام شده است؛ یعنی نتوانسته است به‌درستی فضا را کنترل و مدیریت کند که این موضوع، رقیبا را به‌ویژه در حوزه‌هایی که از آن انتقاد دارند، جری می‌کند. مجموعه این عوامل باعث شد رقیبا یک‌دوره‌ای‌بودن روحانی را مطرح کنند. رفقا هم گاهی یک مقدار انتظارتاری داشتند که احساس می‌کردند دولت یا گوش نمی‌دهد یا اینکه چنان خودش را سرگرم مسائل فرعی یا حتی اصلی، اما با وزن پایین کرده که یک مسئله مهم اولویت‌دار را فراموش کرده و آن هم جلب نظر مردم است. واقعیت آن است که تمام راهبرد دولت برای جلب رای، روی یک پدیده روان‌شناختی یعنی «امید» قرار داشت؛ ما می‌دانیم که مباحث روان‌شناختی که مبتنی بر هیجانات است، ثبات چندانی ندارد، یعنی مبتنی بر حال است و خیلی زود می‌تواند تغییر کند. شما می‌توانید سیگنال‌های کافی را به مردم ندهید، در این صورت امید به ناامیدی مبدل می‌شود. هیچ دولتی امید را محور بنیادین و ثابت کار خودش در جذب افکار عمومی قرار نمی‌دهد؛ یعنی در واقع وقتی می‌گوید امید، یعنی ناامیدی به دولت‌های قبلی محور امی ما شده است. هنگامی‌که نتوانید امید را حفظ کنید؛ هیچ فرقی با دولت‌های قبلی نخواهید داشت؛ اما دولت‌های پیشین این را نمی‌گفتند، برای نمونه آقای احمدی‌نژاد می‌گفتند من مسکن مهر را می‌دهم یا باران‌ه پرداخت می‌کنم، براساس عملی اقتصادی یا سیاسی که ملموس بود، می‌شد ارزایی کرد؛ اما حفظ امید سخت است. مجموع این عوامل باعث شد جایگاه دولت در حفظ آرای عمومی که مهم‌تر از جلب آرای عمومی بود مخدوش شود و احساس شود نمی‌توانند این فضا را حفظ کنند. حتی اصلاح‌طلبان هم انتقادهای خیلی جدی در این زمینه به دولت داشتند؛ اما اینکه آیا دولت روحانی یک‌دوره‌ای می‌شود یا نمی‌شود، باید گفت اینرسی انتخاباتی تاکنون این بوده است که رئیس‌جمهوری در دور دوم فرصتی را از مردم می‌گیرد که برنامه خود در دور اول را تکمیل کند. این پیش‌بینی قطعی نیست، اما تا‌به‌حال این‌گونه بوده است. این اینرسی یک موقعیت برتر را به رئیس‌جمهوری می‌دهد به‌ویژه اینکه از یک رانت طبیعی تبلیغاتی هم برخوردار است که رقیب‌ای دیگر ممکن است این رانت را نداشته باشند. بنابراین احتمال اینکه این دولت یک‌دوره‌ای شود خیلی زیاد نیست.

کا تا چند وقت پیش این تصور وجود داشت که به‌هرحال کاندیدایی که معرفی می‌کنند، برنده نمی‌شود؛ اما با این حساب که از آرای رئیس‌جمهور وقت کم کنند، وارد گود شدند. به نظر می‌آید شاید این دوره هم اصولگرایان با چنین مکانیسمی بیایند؛ یعنی مطمئن بودند که روحانی دوباره انتخاب می‌شود ولی به دنبال این بودند که رای کمتری نسبت به دوره قبل داشته باشد. اما اگر تحکرات اصولگرایان را به‌ویژه بعد از برجام و به‌تازگی در ماجرای فیش‌های حقوقی نامتعارف اخیر دنبال کنید، به نظر می‌آید اتفاقاً اصولگرایان این بار خیلی پرفشار، نه با هدف کاستن از آرای روحانی که با هدف حذف او می‌آیند. بحث مدل‌ها که مطرح می‌شود ممکن است این مدل‌ها یک مقداری فریبنده باشد و درست جواب ندهد. هنگامی‌که به بحث آقای خاتمی مطرح بود؛ در دور دوم، بحث اصولگرایان این بود که ما را اگر کسی هم ناباورمی که می‌توانیم گردش افکارعمومی به‌سوی اصولگرایان را با میزان رایی که جذب می‌کنیم، اعلام کنیم و این کاهش آرای خاتمی می‌تواند بیایی به ایشان باشد برای تغییر سیاست‌هایشان. اما درعین‌حال نکته‌ای که وجود داشت این بود که دولت خاتمی در دور نخست، رای بالایی داشت درحالی‌که روحانی این وضعیت را نداشت؛ ایشان با ۵۰۰

سیاست

امیر محبیان:

نداشت دولت مسئولیت فیش‌ها را قبول کند



عکاس: امیر محبیان

مهسا جزینی

با «امیر محبیان» روزنامه‌نگار، دبیر کل حزب نوآندیشان ایران اسلامی و استاد فلسفه غرب، درباره رفتارشناسی اصولگرایان در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری، مواجهه اصولگرایان با روحانی و احمدی‌نژاد (در صورت ورود به انتخابات) همچنین ماجرای فیش‌های حقوقی نامتعارف گفت‌وگو کرده‌ایم. محبیان همچنان منتقد رفتارهای انتخاباتی اصولگرایان است و عبارت معروف «جهل الرجال» را درباره‌شان تکرار می‌کند. درباره فیش‌های حقوقی هم معتقد است دولت نباید مسئولیت ماجرای را که ریشه در گذشته داشته، برعهده می‌گرفت. او اصولاً مخالف عملکرد دولت در تعیین سقف برای حقوق مدیران بدون توجه به کارایی و شاخص‌هاست و معتقد است این شیوه به خروج مدیران توانمند از بدنه دولت می‌انجامد.

هزار تفاوت در دور اول توانست پیروز شود. شما یک لحظه تصور کنید آقای جلیلی نمی‌آمد و محوریت انتخابات روی مسئله هسته‌ای که آقای روحانی روی آن مانور داشت، متمرکز نمی‌شد یا فضایی ایجاد نمی‌شد که آقای جلیلی را احمدی‌نژاد ثانی بداند و کسی مثل آقای قالیباف با روحانی می‌رفت دور دوم؛ در این صورت معلوم نبود آقای روحانی رای بیاورد. من می‌گویم چگونگی رای‌آوری آقای روحانی، به فضای سیاسی- اجتماعی جامعه این پیام را می‌دهد که می‌توان مسیری را رفت تا در انتخابات دور دوم ریاست‌جمهوری، امید پیروزی اصولگرایان بیش از دوره‌های پیشین باشد. اما یک واقعیت دیگر وجود دارد و آن اینکه موضع اصولگرایان در قبال آقای روحانی نسبت به موضع آنها در قبال آقای خاتمی متفاوت است. در دولت آقای روحانی کسانی هستند که چهره‌های مؤثری در تقابل با دولت خاتمی بودند. ما نمی‌گوییم دولت آقای روحانی دولت اصولگرایی است ولی آن را اصلاح‌طلب صرف هم نمی‌دانیم. اگر یک اصلاح‌طلب کامل مقابل ما بود کار ما خیلی راحت‌تر بود. ایجاد وحدت بین خودمان در برابر آنها برای ما راحت‌تر بود. بین یک دولت ۵۰ درصد اصولگرا با یک دولت صددرصد اصولگرا، قطعاً ما در کشور صددرصدی را ترجیح می‌دهیم. اصلاح‌طلبان هم اگر از روحانی حمایت می‌کنند از سر ناچاری است چون گزینه‌ای ندارند. شما نمی‌توانید آقای خاتمی با یک اصلاح‌طلب دیگر را بیاورید حالا به هر دلیل؛ چون ممکن است احساس کنید که نتوانند از فیلترها عبور کنند. یعنی فرق ما با شما این است که ما نمی‌توانیم دولت روحانی را یکپارچه رقیب اصلاح‌طلب بدانیم اما اصلاح‌طلبان مجبورند از آقای روحانی حمایت کنند به دلیل اینکه گزینه دیگری ندارند.

کا شما قبلاً گفته بودید که اصولگرایان هم چهره‌ای ندارند. بعد از آقای احمدی‌نژاد چهره‌های مدعی برای کاندیداتوری ریاست‌جمهوری اتفاق زیاد شد. من گفت‌م: اصولگرایان حفظ‌الرجال ندارند و جهل‌الرجال دارند؛ یعنی ما افراد شایسته و توانمندی داریم که نمی‌شناسیم؛ منتهی ما فقط روی افراد محدودی که خودشان را چهره کرده‌اند، سرمایه‌گذاری می‌کنیم.

اما مواضعی برای معرفی سریع به دلایل اصولگرایان وجود دارد. یکی از موانع اصولگرا‌ها برای وحدت کامل، این است که برای اینکه به کاندیدای واحد برسند، ابتدا باید تفسیر واحدی از شرایط ارائه کنند و مهم‌تر از آن برای اینکه تحلیل و یک‌گانه‌سازی این رانت را نداشته باشند. بنابراین باید دیدگاه‌ها آنها هم مسیر مشترک و واحدی داشته باشد یا درواقع به یک مفهوم، تحلیل‌گران جریان اصولگرا به افق واحدی برسند. من درحال‌حاضر این افق را بسیار دور می‌بینم. ما معکوس عمل می‌کنیم یعنی افرادی را با افق متفاوت می‌آوریم که در زمان انتخابات با اقتضائات روز و طرح یک مسئله وهمی که مصلحت این است که به هر قیمتی به این افسرد رای دهیم، می‌خواهیم همه اینها را به هم نزدیک کنیم و وقتی به یک نفر رسیدیم و او رفت روی کرسی ریاست نشست، حرف هیچ‌کس را گوش نمی‌کند؛ این مشکل قضیه است.

کا احتمال تعدد کاندیدا مثل سال ۹۲ وجود دارد؟

بله این احتمال وجود دارد چون سیاست دنیای احتمالات است. زیرا وقتی یک فرد حتی با احتمال دو درصد خودش را رئیس‌جمهور آینده می‌داند و کاندیدا می‌شود، یک تیم دور خودش دارد و خروجش از صحنه هنگامی که بحث آقای خاتمی مطرح بود؛ در دور دوم، بحث اصولگرایان این بود که ما را اگر کسی هم ناباورمی که می‌توانیم گردش افکارعمومی به‌سوی اصولگرایان را با میزان رایی که جذب می‌کنیم، اعلام کنیم و این کاهش آرای خاتمی می‌تواند بیایی به ایشان باشد برای تغییر سیاست‌هایشان. اما درعین‌حال نکته‌ای که وجود داشت این بود که دولت خاتمی در دور نخست، رای بالایی داشت درحالی‌که روحانی این وضعیت را نداشت؛ ایشان با ۵۰۰

خدا را شکر دارد یک مقبولیتی هم پیدا می‌کند. دیدم آقای مهندس نبوی برخی جاها مطرح کردند. طرchi را که فکر می‌کنیم درست است، باید دنبال کنیم. اتفاقاًمعتقد هستم اگر ما این کار را بکنیم، اصلاح‌طلبان هم به دنبال چنین مسیری خواهند رفت. خیلی جاها ما را آنها یاد گرفتیم و خیلی جاها آنها از ما. درچراچوب پارلمان اصولگرایی رفتارها دموکراتیک‌تر است و رقابت و تحزب واقعی‌تر می‌شود و حزب از یک حالت تعارف خارج می‌شود.

کا آیا ممکن است اصولگرایان از بدنه رای آماده احمدی‌نژاد به نفع خودشان بهره‌برداری کنند؟ مثلاً کسی را معرفی کنند که تا حدی شبیه به اوست اما معایب او را ندارد.

نامحتمل نیست. این سناریویی که مطرح می‌کنید یک حرف غیرمنطقی نیست. اما اینکه آقای احمدی‌نژاد باید بیاید یا نه، به خودش ربط دارد. ایشان یک شهروند است که تا آنجا که می‌دانیم منع قانونی برای شرکت در انتخابات ندارد. اما اینکه آیا مطلوب اصولگرایان است یا خیر؟ بله؛ مطلوب بخشی از اصولگرایان است و امکان رای‌آوری او خوب است. یعنی اصلاح‌طلبان هم بر این امر واقف هستند. درباره اینکه آیا برنده‌ای او به کشور کمک می‌کند؟ این بحث کارشناسی دارد. اما ما ترجیح می‌دهیم چهره‌های نو بیایند حرف نو بزنند.

کا ممکن است اصولگرایان پشت احمدی‌نژاد قرار بگیرند؟

فعلاً با شرایط موجود احتمال کاندیدا‌شدن آقای احمدی‌نژاد خیلی بالا نیست و دلایل منطقی هم پشت آن است؛ من حدس می‌زنم شاید برای شورای شهر بخواهند کار کنند یا روی افق ۱۴۰۰ برنامه‌ریزی کنند. به‌هرحال این احتمال وجود دارد. یکی از دلایل آن این است که یاس جامعه نسبت به آقای روحانی بالا رفته اما جامعه یکپارچه میوَس نشده است. ضمن اینکه معلوم نیست نفع این رایا چه به جیب آقای احمدی‌نژاد برود. یعنی اگر مردم از آقای روحانی بزرگردند، معنی آن این نیست که به احمدی‌نژاد بازگشت می‌کنند. ممکن است بخشی از آنها برگردند اما معلوم نیست این میزان برگشت چقدر است؟

پس آقای احمدی‌نژاد اگر بیاید و صلاحیتش تأیید نشود، نمی‌تواند برای ۱۴۰۰ هم برنامه‌ریزی کند؛ این یک قمار بزرگ برای او خواهد بود. یک احتمال دیگر هم این است که بیاید و با توجه به شرایطی که وجود دارد، نتواند برنده شود و آقای روحانی برنده شود. یعنی فضا دوقطبی شد و کل اصولگرایان معتدل حامی روحانی

شوند؛ مدل دوقطبی احمدی‌نژاد - روحانی با دوقطبی احمدی‌نژاد- هاشمی فرق دارد. موقعیت روحانی با موقعیت هاشمی آن زمان خیلی فرق دارد. احتمالش کم نیست که احمدی‌نژاد رای نیاورد و احمدی‌نژاد اصلاً دوست ندارد جزء کسانی شود که کاندیدا می‌شوند و رد می‌شوند یا رای نمی‌آورند. ضمن اینکه احمدی‌نژاد احساس می‌کند شاید نوعی از حمایت‌های ضمنی که بخشی از اصولگرایان و نکرش ساختاری به او داشته‌اند، الان وجود ندارد. نگاه به احمدی‌نژاد میان اصولگرایان تغییر کرده است. ایشان آدم باوهشی است. خوب تحلیل می‌کند. نگاه دقیقی دارد و نیروهای بعضاً قوی کنار ایشان و استفاده می‌کنند. وقتی به اینها نگاه می‌کند، ممکن است به این نتیجه برسد که درجه حرارت تنور انتخابات به آن حد نرسیده است که از داخل آن بتوان نانی برای او پخت؛ بنابراین ممکن است بگوید ما باید دوباره شروع به فضاسازی کنیم. خوب کسی تست‌ها را انجام داد. دید بد نیست اما ممکن است هنوز به آن اندازه کافی نباشد که به رای قاطع برای برد تبدیل شود.

البته فاکتورهایی هست که ممکن است ایشان را تشویق کند. یکی از آنها روی‌کارآمدن ترامپ است. یا وضعیت اقتصادی به سمتی برود که وضعیت مردم بدتر شود. اما معنی آن این نیست که این دو فاکتور به حدی رسیده که می‌تواند چرخش به سمت احمدی‌نژاد را نشان دهد.

کا یعنی اگر احمدی‌نژاد آمد و اصولگرایان به این

نتیجه رسیدند که باید بین احمدی‌نژاد و روحانی یکی را انتخاب کنند. کدام را انتخاب می‌کنند؟ یا اصلاًسراغ گزینه‌های دیگری روند؟

چند گزینه دیگر وجود دارد؛ ممکن است برخی بگویند بین این دو، ما روحانی را ترجیح می‌دهیم. درست است که ۵۰ درصد ایشان از ماست و بخشی از اصلاح‌طلبان، اما حداقل پیش‌بینی‌پذیر است ولی احمدی‌نژاد پیش‌بینی‌پذیر نیست. این‌هم یک سناریوست؛ نه به احمدی‌نژاد. برخی بگویند اصولگرایی نباید از یک سوراخ دو بار گزیده شود. نباید دوباره او را روی کار آورد. اما در عین حال کسانی توصیه‌کنند که فضا هنوز کاملاً روشن نشده؛ فعلاً چیزی نگوئیم؛ بگذاریم در زمان مشخص تصمیم‌گیری کنیم.

کا اگر بخواهند با کارت احمدی‌نژاد بازی کنند چطور؟ یعنی بخواهند فضای انتخاباتی را با آوردن با چراغ سبز نشان‌دادن به او پرشور کنند اما در لحظه آخر گزینه دیگری روندند.

اگر کسی چنین فکر کند، معلوم است روان‌شناسی احمدی‌نژاد را نمی‌شناسد. آقای احمدی‌نژاد چنین شخصیتی نیست. او فردی نیست که کسی بتواند از امتیاز او استفاده کند و بعد او را کنار بیندازد. او اتفاقاً از کارت دیگران استفاده می‌کند. او ممکن است از لحاظ روان‌شناختی در ابتدا طمع افراد را برانگیزد ولی به عنوان کسی که روی فاکتورهای شخصیتی احمدی‌نژاد کار کرده‌ام، می‌گویم؛ هر کس وارد چنین معامله‌ای با احمدی‌نژاد شود، قطعاً کسی که ضرر کند احمدی‌نژاد نیست. تجربه به ما این را ثابت کرده است. او کسی نیست که به‌راحتی بازی بخورد و ابزار دست کسی شود. برای خودش ادعا دارد. بنابراین اگر کسی تصور کند که ما می‌توانیم او را بازی دهیم و از نیروهای او استفاده کنیم، خودش را گول می‌زند.

کا موردی که بحث پرفشار ظاهرشدن اصولگرایان برای یک‌دوره‌ای‌کردن روحانی را تقویت می‌کند. طرح بحث فیش‌های حقوقی نامتعارف از سوی رسانه‌های اصولگرا. آن هم در سال آخر دولت است. نظر شما چیست؟

فارغ از سؤال شما، می‌خواهم نکته دیگری را بگویم و اتفاقاً به این موضوع نگاه دیگری دارم. قطعاً بحث متعارف و نامتعارف‌بودن نیست. بحث نااعادالانه‌بودن در این مطرح است؛ نااعادالانه یعنی اینکه فرد مبتنی بر ناکارآمدی حقوق دریافت کند. من حرفم این است چرا طبق مدل کمونیستی تصور می‌کنید به همه باید در یک رنج ثابت حقوق داد؟ چرا از عدالت تفسیر مساوات می‌کنیم؟ بحث ماهانگی پرداخت در حالت عرفی درست است اما این نباید باعث شود که استثناء از بین برود. من فکر می‌کنم نباید دست‌وپای خودمان را ببندیم و مغزهای بزرگ خود را در دست بدهیم. این اصلاً ربطی به بخش دولتی و خصوصی ندارد. چرا فکر می‌کنید همه مدیران در بخش دولتی ناتوان هستند و با هر حقوقی می‌مانند؟ بعضی از مدیران دولتی اگر به بخش خصوصی بروند، می‌توانند به چهره‌های برجسته و موفق اقتصادی تبدیل شوند؛ آنها را جذب نمی‌کنیم و همه طرد می‌کنیم و سید مدیران دولت را بر می‌کنیم از مدیرانی که ارزش‌افزوده ندارند و فقط مدیر توزیع بودجه هستند! متأسفانه ناگهان جو همه را می‌گیرد و عوام‌زده موضع می‌گیرند. ایرادی که به این قضیه وارد شد و درست هم بود این بود که خیلی از افرادی که پول‌ها را گرفتند، هیچ وجه تمیز خاصی نسبت به بقیه نداشتند. این خلاف عدالت است. البته نوع انعکاس آن چیز دیگری بود.

براساس قاعده محرومیت نسبی، اگر مدیری ۲۰ میلیون تومان هم بگیرد قبلاً راضی بود ولی الان می‌گوید فلان مدیر ۲۵۰ میلیون می‌گرفته؛ پس در برابر او ما پولی نمی‌گیریم. یعنی همه در کار خود سرد شده‌اند. لزومی نداشت دولت مسئولیتی این اتفاق را قبول کند. چون واقعا این یک اشکال ساختاری بود و از قبل هم وجود داشت. حالا ممکن است در اینجا تشدید شده باشد و دولت می‌توانست خیلی هوشیارانه بگوید که ما تشکر می‌کنیم از افشای این اشکال و پیداشدن این نقص که از قبل هم بوده است؛ اما اینکه بیاید تحت‌تأثیر جو قرار گیرد و خودزنی کند، درست نیست. جامعه ساختار دارد. در حوضاتی بازرسی دارد. آنها باید جواب دهند که تا الان چه می‌کرده‌اند. اصلاً این کاری که وزیرا فیش‌های حقوقی خودشان را اعلام کردند، درست نبود. این کارهای بچگانه خیلی بی‌معنی است. ما باید از عوام‌زدگی بیرون بیاییم. ضمن اینکه چرا فقط بحث فیش‌های حقوقی مطرح می‌شود؟ مسائل دیگر چه؟ مثلاً افراد ذی‌نفع ممکن است شرکت‌های خصوصی داشته باشند. این‌ها خود شرکت‌های خصوصی طرف مقابل دولت در معاملات قرار می‌گیرند؛ از رانت استفاده می‌کنند؛ اینها در کجا بررسی می‌شود. کجا ارزیابی می‌شود؟ فردا پرونده اینها رو شد، چه کسی مقصر است؟ یا تعریف واردات و صادرات کاملاً مشخص است اما مشخص نیست چه کسانی وارد و چه کسانی صادر می‌کنند؟ از چه مجوزی استفاده می‌کنند. چقدر به نفع کشور است؟ یعنی ما باید منتظر باشیم‌که باز تبدیل به یک جنجال شود تا بررسی کنیم؟ باید اجازه داد که ژورنالیسم تحقیقی در کشور جان بگیرد. برای روزنامه‌نگاری که دنبال کار تحقیقی است؛ حق نیت خیر قائل شویم. این را در نظر بگیریم که این فرد دارد جان خودش را برای شفافیت به خطر می‌اندازد. در واقع این افراد قهرمان هستند بدون اینکه حقوقی از دولت یا حاکمیت دریافت کنند. دنیا به این نتیجه رسیده است که روزنامه‌نگاران سربازان شفافیت هستند. من معتقدم در جامعه ما چیزی که به کشور لطمه می‌زند، فساد است نه دشمن خارجی. این نظام را هیچ قدرتی از بیرون نمی‌توان سرنگون کند، مگر زمانی که مردم از عدالت و پاکی نظام مأیوس شوند.

روزنه

مدیرمسئول رسالت:

تیم اقتصادی دولت
کار فوق‌العاده سنگینی انجام داد



● **ایرنا:** مدیرمسئول روزنامه رسالت گفت: مذاکره‌کنندگان برجام دستاوردهایی را نصیب ایران کردند که یکی از آنها به‌رسمیت‌شناخته‌شدن حق غنی‌سازی هسته‌ای ایران بود. مرتضی نبوی درباره مذاکرات برجام گفت: بنای من این بود که نگاه منفی به برجام نداشته باشم چون احساسم می‌گفت از موضع قدرت وارد مذاکره شده‌ایم. برگزاری انتخابات سالل ۹۲ یک نقطه قوت برای نظام بود و ما در شرایطی وارد مذاکره شدیم که نقطه‌ضعفی نداشتیم و از نظر پیشرفت فناوری هسته‌ای نیز در نقطه قوت بودیم. اهم اظهارات عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام را در ادامه بخوانید:

● اگر ما در موضع ضعف بودیم، آمریکایی‌ها به‌هیچ‌عنوان حق غنی‌سازی ما را به رسمیت نمی‌شناختند و حاضر نمی‌شدند هیچ‌گونه امتیازی هم به ما بدهند. البته آمریکایی‌ها تصور می‌کردند که فشارهای سنگین اقتصادی و تحریم‌های شدید ایران را مجبور به رضایت به مذاکره کرده است. اینجا نقدی هم وارد است که موضع‌گیری برخی مسئولان باعث شد آنها از این اظهارات سوءاستفاده کنند.

● درحالی‌که ۵۰۱ لطفی به ما نکرد و اگر توافقی انجام شد به خاطر قدرت ما بود. طبیعت آمریکا این‌طور است که اگر نقطه‌ضعفی در طرف مقابل نبینند، خودش به سمت ما می‌آید مانند آنچه در مورد کشورهایی مثل چین و هند رخ داد. ما هم اگر در مذاکرات دست بالاتر را می‌گرفتیم چه‌بسا دستاوردهای بیشتری داشتیم.

● پاشنه‌آشیل ما در مذاکرات مسائل اقتصادی بود. اقتصاد ما وابسته به درآمد فروش نفت‌خام است و بیاین‌آمدن قیمت نفت یا تحریم آن ما را تحت فشار می‌گذارد. تا وقتی هم که این نقطه‌ضعف را به نقطه قوت تبدیل نکنیم، به‌بد اخلاقی‌ها و سوءتفاهن آمریکا ادامه پیدا خواهد کرد.

● راه برون‌رفت از این ورطه چالش‌های اقتصادی روشن است و آن اجرای اقتصاد مقاومتی و اصل ۴۴ قانون اساسی است.

● اصلاحاتی مهم و بزرگ باید در ساختار اقتصادی کشور صورت گیرد. نظام‌های بانکی، تأمین مالی، تأمین اجتماعی و مالیاتی کشور که بازدارنده تولید است باید به سمتی تغییر کنند که مشوق سرمایه‌گذاری و تولید باشند. کلید این نکتند مشکل کشور کل نمی‌شود. یعنی اقتصادی قوی کشور که برخاسته از نیروی انسانی فراوان آماده‌به‌کار و تحصیل‌کرده و وجود زیرساخت‌های مهم اقتصادی است به‌علاوه تجربه‌ای که در زمان جنگ و بعد از آن داشتیم، راه رونق اقتصادی را حتی در شرایط فشارهای خارجی به ما نشان می‌دهد.

● جناب آقای رئیس‌جمهور در تبلیغات ریاست‌جمهوری مطالبی ارائه کردند و قرار شد هم چرخ سانترفیوژها و هم چرخ کارخانه‌ها بچرخد که مورد اقبال مردم قرار گرفت. البته دولت در همین مسیر هم حرکت کرد و همان‌طور که مقام معظم رهبری گفتند، یعنی اقتصادی تلاش فراوانی کرد و کار، فوق‌العاده سنگین بود. مذاکره‌کنندگان در حدی هم که نتوانستند دستاوردهایی را نصیب ایران کردند که یکی از آنها به‌رسمیت‌شناخته‌شدن حق غنی‌سازی هسته‌ای ایران بود. هرچند ما غنی‌سازی ۲۰ درصدی را کنار گذاشتیم و در این زمینه خیلی محدود شدیم و سانترفیوژها را کاهش دادیم ولی بالاخره جهان این حق را برای ما به رسمیت شناخت.

● مسئولان آمریکا اگر در طرف مقابل قدرت ببینند، تسلیم می‌شوند و در غیر این صورت فشار می‌آورند. یعنی بخشی از تحریم‌های اقتصادی هسته‌ای را حذف می‌کنند ولی نتواندندی موški ایران را برزمی‌تایند یا کنگره و سناشان مدام علیه ما تحریم‌های جدیدی وضع می‌کند. البته برجام دستاورد دیگری هم داشته است و آن اینکه تبلیغات ضد جمهوری اسلامی در دنیا را کاهش داد. رفت‌وآمدها را نیز به ایران افزایش داد ولی چرخ‌های اقتصادی کشور آن‌طور که باید و شاید به حرکت درنیامد.

● آمریکایی‌ها به خاطر نوع سرمایه‌گذاری‌شان در بانک‌ها شرکت‌های مختلف دنیا ابزار لازم را برای تحت‌مکنه‌قراردادن بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ آلمانی، فرانسوی، چینی و ... دارند و چندین‌بار آنها را تحریم‌های میلیارددلاری کرده‌اند.

● رؤسای‌جمهور آمریکا هرچند ظاهراً تفاوت‌هایی با هم دارند ولی همه آنها به دنبال تغییر ماهیت نظام هستند. منتها دموکرات‌ها با پنبه سر می‌برند ولی همان‌طور که دیدیم، خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین تحریم‌ها در زمان اواموا علیه ایران وضع شد.